

بررسی عناصر طنز در رمان «میرامار» نجیب محفوظ

مصطفی کمالجو^{۱*}، زینب کاید عباسی^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

kamaljoo@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۴/۱۸

چکیده:

طنز و شوخ‌طبعی از دیرباز در رگ‌های ادبیات هر کشوری، جاری و ساری بوده است. نجیب محفوظ در رمان «میرامار» در مواجهه با خفقان جامعه‌اش دارویی بهتر از طنز نمی‌یابد. او کلام بغض‌آلود خود را در لفافه‌ای از ریشخند و طنز و تحقیر و در قالب رمان‌هایش به مخاطب عرضه می‌کند. طنز نجیب محفوظ تسکین‌دهنده‌ی آلام مردم زمانه است.

این پژوهش به بررسی عناصر طنز در کتاب میرامار نویسنده‌ی توانمند مصری «نجیب محفوظ» می‌پردازد. ادیبی که به حق، با سلاح طنز، به جنگ با مصایب زمانه‌ی خویش پرداخت و مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و... عصر خویش را با اسلوبی هنرمندانه و گاه با شیوه‌های نو و ابتکاری مطرح کرد. همچنین در پی آن است که شگردهای خاصی را بشناساند که نجیب محفوظ در طنزش از آن بهره برد. طنزهای او یا به شکل هنری و در قالب‌های بلاغی مثل تشبیه، کنایه، استعاره، اغراق، تضاد و... آمده و یا به شکل شگردهایی مثل کوچک‌نمایی، اصطلاحات محاوره‌ای و...

کلیدواژه‌ها: نجیب محفوظ، طنز، میرامار، عناصر طنز، شگردهای طنز.

۱. مقدمه

طنز، علاوه بر اینکه آیینی روح و فکر طنزپرداز است، بازتاب شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمانه است. هر اثر طنزآلود، بیانگر دردی است؛ اما این امر از روشنایی و درخشش آتش طنز نمی‌کاهد که زیر خاکستر ابهام و ایهام و کنایه و طعنه و نیشخند، نهفته است.

آثار ادبی را به لحاظ زمینه‌ی محتوایی می‌توان به **جدّی و غیرجدّی** تقسیم کرد. نوشته‌های غنایی، اخلاقی و نمایشنامه‌ای را در دسته‌ی آثار جدّی و نوشته‌های طنز، هجو، هزل، لطیفه، فکاهه، بذله، شوخی و مسخرگی در دسته‌ی آثار غیرجدّی (هزلیات) جای می‌گیرند. (حلی، ۱۳۶۴: ۱۷)

طنزپرداز، سخن خود را به زیور طنز و شوخ‌طبعی مزین می‌سازد تا عیب‌ها و نارسایی‌ها را آشکار سازد و از عاملان نابسامانی‌ها انتقاد کند و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را به شکل غیرمستقیم بیان کرده و اجتماع خفته و غفلت‌زده را بیدار و آگاه سازد و در عین حال از پیامدهای انتقاد مستقیم نیز در امان بماند. به بیان ساده‌تر، طنز، شیوه‌ای از بیان است که در آن زشتی‌ها و پلیدی‌های فردی و اجتماعی، با لحنی توأم با نیشخند و تمسخر بازگو می‌شود. در شرایط خفقان سیاسی، طنزپرداز با شجاعت و آگاهی تمام، لبه‌ی تیز تیغ خویش را متوجه عیب‌ها و نقص‌های جمعی و همگانی می‌کند. (بهزادی اندوهجری، ۱۳۷۸: ۵ و ۶)

طنزنویسی، بالاترین درجه‌ی نقد ادبی است. یورش طنزنویس به سنگر «زشتی‌ها و پلیدی‌ها» هنگامی می‌تواند موفق باشد که تمثال «نیکی و زیبایی» پیوسته مدّ نظر او باشد. طنز، تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک، تراوش کند. (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۷) وظیفه‌ی طنز، روشنگری و افشای مسائلی است که وجودشان در اجتماع، سبب عقب‌ماندگی جامعه است. انتقاد، اگر جامه‌ی طنز بپوشد، شیرین‌تر و قابل‌تحمل‌تر می‌شود. طنز موفق باید مخاطب را ضمن آگاه کردن از مشکلات به نشاط نیز بیاورد. خندانان، نسبتاً آسان است؛ اما خندانانی که در آن درد، نهفته باشد کار بسیار مشکلی است. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۱)

یکی از ویژگی‌های ادبیات کشورهای ستم‌کشیده و استبداددیده، عموماً رواج طنز، هجو، شوخی و مسخرگی در میان آنهاست؛ زیرا مردمی که نمی‌توانند آشکارا انتقاد کنند، خود را به لودگی و طنزگویی می‌زنند و از راه اظهار سخن دوپهلو، غیرصریح و خنده‌ناک و گاهی گزنده، انتقادهای خود را اظهار می‌کنند. (حلی، ۱۳۷۷: ۱۶)

هدف طنز، اصلاح و تزکیه است، نه ذمّ و مردم‌آزاری. خنده‌اش، خنده‌ی علاقه و دلسوزی است، ناراحت می‌کند؛ اما ممنون می‌سازد و کسانی را که مخاطبش هستند، به اندیشه و تفکر وامی‌دارد. هوراس، طنزنویس بزرگ، عملکرد کلّ ادبیات و از جمله طنز را در دو کلمه، خلاصه می‌کند: آموزش و سرگرمی. (پلارد، ۱۳۷۸: ۹۸)

در این مقاله، تلاش بر آن است که به بررسی طنز در رمان «میرامار» نجیب محفوظ و هم‌چنین شگردهای خاص طنزنویسی این نویسنده‌ی مقتدر و سرآمد ادبیات مصر و جهان عرب پرداخته شود. مسئله‌ی اصلی تحقیق، آن است که نجیب محفوظ چرا به طنز روی آورد و طنز خود را در چه قالبی و به چه منظوری ارایه داد؟

۲. فرضیه‌ی تحقیق

فرضیه‌ی ما بر این استوار است که نجیب محفوظ در پی خفقان سیاسی زمانه‌اش، بیان غیرمستقیم خود را در قالب طنز و با شگردهایی خاص چون: کنایه، تحقیر، اغراق، تشبیه طنزآمیز و... برای بیداری جامعه‌اش به‌کار گرفت.

۳. هدف تحقیق

ارایه‌ی تصویری دقیق و جامع از طنز و نمودار کردن شگردهای نجیب محفوظ در طنزپردازی و نقد اوضاع جامعه‌اش.

۴. پیشینه‌ی تحقیق

پژوهشگران ایرانی در سال‌های اخیر به پژوهش درباره‌ی نجیب محفوظ، روی آورده‌اند و مقالات و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی درباره‌ی وی و آثارش نوشته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی درباره‌ی کتاب میرامار و طنز در آثار این ادیب مصری، انجام نشده است. در زیر به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

۱. کبری روشنفکر و صلاح‌الدین عبدی در شماره‌ی یازده مجله‌ی علوم انسانی به موضوع زن در آثار نجیب محفوظ پرداخته و نقش و جایگاه زن را در آثار انتقادی واقع‌گرایی نجیب محفوظ بررسی کرده‌اند.

۲. فرامرز میرزایی و مظفر اکبری در شماره‌ی یازده مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به بررسی مکتب ادبی داستان در رمان الثلاثیه‌ی نجیب محفوظ پرداخته و مشکلات جامعه‌ی

مصر را مانند برخورد فرهنگی شرق و غرب، دین تقلیدی و سنتی، پدرسالاری، انسداد سیاسی و مصادره‌ی آزادی‌ها و نبود ایمان راستین را در چارچوب واقع‌گرایی بررسی کرده‌اند.

۳. فرامرز میرزایی و مظفر مفاخر در شماره‌ی یازده پژوهشنامه‌ی ادب غنایی به بحران فکری و روحی قهرمان در رمان الثلاثیة نجیب محفوظ پرداخته و مشکلات روانی و فکری کمال عبدالجواد را، که قهرمان رمان و نماینده‌ی نسل فرهیخته‌ی مصری است، بررسی کرده‌اند؛ مشکلاتی مثل بحران دینی و شخصیتی، احساس غربت و بی‌هویتی، تحیر و سرگردانی در شناخت ارزش‌ها و... .

۵. طنز در لغت و اصطلاح

طنز، واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن و... آمده است. و در میان انواع ادبی به دلیل نقد عیوب و نواقص، به هجو نزدیک‌تر است؛ ولی از جهت زبانی، صراحت هجو را ندارد و با ظرافت بیشتری عمل می‌کند. (صدر، ۱۳۸۱: ۶)

اما طنز در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با استفاده از طعنه، به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفسد فرد و جامعه می‌پردازد؛ به بیان دیگر، اشاره و تنبیهی اجتماعی است که هدفش اصلاح است نه مردم‌آزاری. طبیعت طنز بر خنده استوار است؛ اما برخلاف کمدی، خنده در طنز هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای نشان دادن کاستی‌ها و توجه دادن به آنهاست. طنزنویس با درشت‌نمایی و اغراق در ناهنجاری‌ها، سعی در آفتابی کردن و نشان دادن اختلاف عمیق وضع نابسامان موجود به صورت آرمانی دارد. کسی که در طنز، مورد انتقاد قرار می‌گیرد، ممکن است یک فرد خاص یا یک تیپ یا یک طبقه، یک ملت و حتی یک نژاد باشد. طنز را زاده‌ی اعتراضی تعالی‌یافته دانسته‌اند که نویسندگان آن را زیر فشارهای سیاسی و اجتماعی بیان کرده‌اند. (انوشه، ذیل واژه‌ی طنز)

۶. طنز در آثار نجیب محفوظ

عصر جدید، شاهد نویسندگان و شاعرانی است که با قلم طنز و فکاهه به نقد دوران و زمانه‌ی

خود می‌پردازند و مشکلات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی روزگار نابسامان خود را با اسلوب‌های هنرمندانه و در قالب طنز، مطرح می‌کنند. در این بین و خصوصاً در خاورمیانه، سهم مصریان در لطیفه‌پردازی، بسیار زیاد است و آنان در این زمینه مشهور هستند. در میان شاعران و نویسندگان مصری، نجیب محفوظ، لطیفه‌گوترین آن‌هاست. (عزیزی بنی طرف، ۱۳۶۹: ۷)

به اعتقاد بیشتر ناقدان عرب، محفوظ در تکامل داستان‌سرایی عرب، بیشترین سهم را داشته است. حتی برخی او را مؤسس داستان‌سرایی تکامل‌یافته‌ی ادبیات عرب می‌دانند. (میرزایی، ۱۳۷۱: ۷۵) نجیب محفوظ را به‌حق، هرم چهارم خوانده‌اند. او یکی از پرافتخارترین ادبای مصر است که به برکت عمر طولانی و پربار خود، زیباترین مجموعه‌های رمان و داستان را به ادبیات عربی تقدیم کرد. (سلماوی، ۱۳۸۷: ۷)

نجیب در سال ۱۹۳۸ اولین اثر خود را با نام «همس الجنون» (نجوای دیوانگی) منتشر ساخت. او بعد از نوشتن زقاق المدق (کوچه‌ی مدق) مشهور شد. در سال ۱۹۸۸ به سبب داستان‌هایی که سی سال قبل، آن‌ها را نوشته بود، جایزه‌ی نوبل ادبی را دریافت کرد. وی در مدت نیم قرن توانست ۴۵ رمان و چند مجموعه داستان به رشته‌ی تحریر درآورد. (میرزایی، ۱۳۷۱: ۷۵-۷۶)

محفوظ در زمینه‌ی ادبیات، مطالعات گسترده‌ای داشت و آثار بیشتر رمان‌نویسان جهان را مطالعه کرد. نوشتن به زبان فصیح عربی، ترسیم محله‌های فقیرنشین، آرایه‌ی یک دیدگاه انسانی فراتر از دایره‌ی تنگ طبقه‌ی اجتماعی و ابتکار در روش‌های ادبی از دلایل برجستگی او به‌شمار می‌روند. (حسن، ۱۹۸۸: ۵۰)

محفوظ در داستان‌هایش بحران نسل عصرش را بیان کرده است. نسلی که مابین دو جنگ جهانی می‌زیستند و با شکست‌های مداوم روبه‌رو بودند. محفوظ از آنان به‌عنوان «نسل قربانیان» یاد کرده است. (زغلول السلام، بی‌تا: ۲۹۲) قهرمانان داستان‌های نجیب محفوظ، محکوم به پذیرش شرایط اجتماعی‌اند و سرنوشت آنان را همین اوضاع و شرایط اجتماعی تعیین می‌کند. (خضر، ۱۹۶۷: ۱۸۷)

علاقه‌ی عمیق محفوظ به مطالعه و درک ادبی بالایش، باعث شد که پیشرفت‌های داستان‌نویسی دنیا را پیگیری کند و ادبیاتش را ارتقا دهد تا از موزه‌های دنیا سردرنیابود. او در

این مرحله با استفاده از زبانی نمادین به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورش پس از انقلاب ۱۹۱۹ پرداخت. این روش او برای بسیاری از اصحاب سیاست، خوشایند نبود؛ اما محفوظ، طنز را برای نقد اوضاع زمانه‌اش مناسب دید و با اسلوب هنرمندانه و شیوه‌های ابتکاری‌اش، مشکلات هم‌نوعانش را در قالب طنز، مطرح ساخت. (سلماوی، ۱۳۸۷: ۱۳)

او پلیدی‌ها و زشتی‌ها را برهنه در جلوی چشم مخاطب قرار می‌دهد تا حالت دل‌زدگی از ارتکاب این اعمال را در انسان به‌وجود آورد. او که دل‌باخته‌ی وطنش بود، مشکلات سیاسی و مسائل اجتماعی را به نقد کشید.

۷. کوتاه از میرامار

میرامار پانسیون‌ی قدیمی و از رونق‌افتاده در شهر اسکندریه است. چند مسافر این پانسیون، فرصتی پیدا می‌کنند تا از خود و گذشته بگویند. ترکیب مهمان‌های پانسیون، شباهت زیادی به یک جامعه‌ی مینیاتوری دارد. ژورنالیستی پیر، یک ملّاک، مجری جوان رادیو، مسئول مالی یک شرکت نسّاجی و مال‌باخته‌ای بدبین، این جامعه‌ی نمادین را تشکیل داده‌اند. به‌علاوه، ماریانا صاحب پانسیون و زهره، خدمت‌کار جوان.

زهره، دختری روستایی است که از ازدواج اجباری فرار می‌کند. او که نمی‌خواهد همسر یک پیرمرد شود، شجاعانه علیه سنت‌ها شورش می‌کند و از روستا گریخته و به پانسیون پناه می‌آورد و تن به خدمت‌کاری می‌دهد.

آدم‌های داستان، هریک تعریف منحصر به فردی از این دختر دارند. یکی پدرانه به او عشق می‌ورزد؛ یکی در پی لذّت‌جویی است؛ دیگری او را برای تشکیل خانواده می‌خواهد؛ آن دیگری هیچ توجهی به او ندارد. دخترک خدمت‌کار، یک سمبل است؛ سمبل واژه‌ی مقدّسی به نام وطن و مردها سمبل نگاه‌های متکثّر افراد به این واژه و آرمان‌های ناسیونالیستی‌شان هستند. (اسکندری، www.louh.com)

در میرامار با نظرات مختلف در مورد انقلاب، سرمایه‌داری و وضعیت اجتماعی مواجهیم. این رمان به مشکلات سیاسی مصر پس از انقلاب ۱۹۱۹ و وضعیت اسفبار فرهنگی، اشاره می‌کند و به قهوه‌خانه‌ها و کباب‌رها، که محلی برای اشاعه‌ی فساد شده بودند، هم‌چنین به فساد و

شراب‌خواری و بهره‌کشی از زنان و وضعیت اقتصادی، قاچاق و... می‌پردازد. نجیب محفوظ در **میرامار**، تأثیر منفی یک جامعه‌ی فاسد را بر افرادش در لُفّافه‌ای از نیش و نوش، نشان می‌دهد.

۸. شگردهای طنزپردازی

شگردهایی را که در طنزنویسی به کار می‌روند، می‌توان به دو دسته‌ی اصلی **طنز موقعیت** و **طنز عبارت** دسته‌بندی کرد. **طنز موقعیت**، طنزهایی هستند که در آن نویسنده با استفاده از جابه‌جایی شخصیت‌ها و قرار دادن آن‌ها در شرایط و موقعیت‌های نامتناسب زمانی یا مکانی یا تغییر جایگاه آن‌ها، دست به خلق فضای طنزآمیز می‌زند؛ **اما طنز عبارتی**، براساس ظرفیت‌های زبانی، ایجاد می‌شود. امکانات و صنایع ادبی‌ای همچون ایهام، ارسال‌المثل و بازی‌های زبانی، دست‌مایه‌ی آفرینش طنزهای عبارتی قرار می‌گیرند. در داستان و خاطره، آفریدن طنزهای موقعیت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا می‌تواند تعلیق و کشش داستانی ایجاد کند و داستان را پیش ببرد.

از آن‌جایی که طنز، نوعی اعتراض به نابسامانی‌های یک جامعه است، لازم است طنزپرداز برای ابراز این اعتراض از شگردها و شیوه‌هایی استفاده کند تا انتقادات خود را غیرمستقیم مطرح کرده و از این طریق، ویژگی‌های ناپسندی که باعث این انتقاد شده را اصلاح نماید. برای محدودیت‌زدایی از ممنوعیت‌ها به‌ناچار از ابزارها و شیوه‌هایی استفاده می‌کند که همان شگردهای طنزپردازی هستند.

۹. جلوه‌های هنری طنزپردازی نجیب محفوظ

اساس طنز بر خندانند است و خندانند هم، کار آسانی نیست، بلکه برای خود شیوه‌ها و شگردهایی دارد؛ از جمله شیوه‌ها و شگردهای طنزپردازی، به‌کارگیری عناصر بلاغی است. هر یک از انواع ادبی، در محور افقی و عمودی از اقسام صور خیال و آرایه‌های لفظی و معنوی سود می‌جویند؛ **اما کاربرد عناصر بلاغی به شکل‌ها و شگردهای خاصی است که طنز خلق می‌کند و به‌کارگیری هر عنصر بلاغی در طنز، تا زمانی که تصویر طنزآمیز نسازد، عنصر بلاغی محسوب نمی‌شود.** (باقری خلیلی، ۱۳۸۸: ۷)

با ذکر این مقدمه می‌توان روش‌های طنزآمیز کردن نوشته‌های نجیب محفوظ در رمان «میرامار» را بررسی کرد.

- | | |
|---------------------------------|--|
| ۱. کنایه؛ (Irony) | } جلوه‌های هنری
طنزپردازی نجیب
محفوظ |
| ۲. ضرب‌المثل؛ (paroemia) | |
| ۳. استعاره؛ (metaphore) | |
| ۴. اغراق؛ (hyperbole) | |
| ۵. تضاد؛ (opposition; homeosis) | |

۹-۱. کنایه^۱

کنایه، جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه‌ی صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه‌ی معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۶۵) هرچند که می‌توان معنای ظاهری را نیز از آن استنباط کرد. کنایه، عامل حمله‌کننده و هدایت‌کننده در پس طنز است و در همه جای طنز، آشکار است؛ زیرا ابزار اصلی در انتقاد از دورویی‌هاست؛ بنابراین جزئی از اصل طنز محسوب می‌شود و ابزار خوبی در دست طنزپرداز است؛ زیرا به او امکان می‌دهد تا به وسیله‌ی انتقاد، کاملاً غیرمستقیم، موضوع را به مخاطب بفهماند. (هریس، ۱۳۸۳: ۲)

طنز کنایی به آثاری اطلاق می‌شود که در آن‌ها منظور و مضمون به شکلی غیرصریح و با حالت ابهام و اشاره یا تعریض و استعاره بازگو می‌شود. در این نوع طنز، کشف مقصود گوینده مستلزم دقت در عبارت‌ها و کندوکاو در معنی ضمنی کلمه‌ها و جمله‌هاست. (اسلامی راد، ۱۳۸۲: ۱۰) در ادامه، نمونه‌هایی از کنایه در رمان میرامار بیان می‌شود.

۱. فضحکتُ ضحکةً ذاتَ مَعْرَى فَضَحَكَ بِدَوْرِهِ قَائِلًا: كُنْتُ تُعْطِينِي مَثَلًا حَيًّا لِقُوَّةِ الْبَلَاغَةِ عِنْدَمَا تَتَصَدَّى لِلدَّفَاعِ عَنِ بَاطِلٍ (محفوظ، ۱۹۷۷: ۲۹): خنده‌ی معناداری کردم و او هم خندید و گفت: حتی وقتی از باطل دفاع می‌کردی، مثالی زنده از قدرت بلاغت به من می‌دادی. کنایه از این که تو خود نیز

1. Irony

طرفدار باطل بودی و جانب انقلابیون را نمی‌گرفتی.

۲. و رآها طلبية مرزوق فنظر إليها متفرساً ثم مَالَ نَحْوِي بَعْدَ ذَهَابِهَا وَ هَمَسَ قَائِلاً؛ سَنُشَاهِدُهَا فِي الصَّيْفِ الْقَادِمِ فِي الْجَنْفَوَازِ أَوْ مَوْنَتِ كَارْلُو (همان: ۴۲): طلبه مرزوق او را دید و مکارانه به او (زهره) نگاه‌ی انداخت و بعد از رفتنش به سمت من آمد و در گوشم گفت: تابستان آینده او را در «ژنو» یا «مونت‌کارلو» می‌بینیم. کنایه از این که: آن‌قدر در پانسیون برای خود جا باز می‌کند و به دنبال خوشی‌های خود می‌رود که اصل روستایی بودن خود را فراموش می‌کند.

۳. ثُمَّ مَرَّ بِهَا وَ هُوَ فِي طَرِيقِهِ إِلَى الْخَارِجِ فَسَأَلَهَا مُدَاعِباً: هَلْ فَيَكُ عِرْقِ الْأَحْنِي يَا زَهْرَةَ؟ (محفوظ، ۱۹۷۷: ۴۲): طلبه مرزوق درحال خروج از کنار او (زهره) گذشت و به شوخی گفت: رگ و ریشه‌ی اروپایی داری زهره؟ کنایه: هم زیبایی و هم مانند اروپایی‌ها طالب آزادی هستی. حال آن که تو یک روستایی هستی. پس موقعیت قبلی خودت را فراموش نکن.

۴. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّكِ مَلَائِمَةٌ جَبَّارَةٌ يَا زَهْرَةَ. (همان: ۶۳) طلبه گفت: بوسکور قهاری هستی زهره! کنایه: با این که دختر هستی ولی زور بازویت زیاد است و خوب مشت می‌زنی.

۵. فَقُلْتُ ضَاحِكاً: طُوبَى لَنَا لِنَحْنِ أَصْحَابِ الرَّؤُوسِ الْفَارِقَةِ. (همان: ۲۵۸): خنده‌کنان گفتم: خوش به حال ما که خیال‌مان آسوده است! کنایه از این که ما انسان‌های بی‌خیالی هستیم و نسبت به اوضاع اطراف‌مان بی‌تفاوتیم.

۹-۲. ضرب‌المثل^۱

نوعی بهره‌گیری از زبان مردم است تا مسائل حساس سیاسی و اجتماعی روزگار خویش را بیان کند. آن هم به گونه‌ای که همگان از آن سردر بیاورند. ضرب‌المثل، که زبان مردمی است و مانند میراثی در دل‌های مردم نهفته است و سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌گردد، شیوه‌ی دیگری در طنزپردازی نجیب محفوظ است.

ضرب‌المثل، طرز فکر توده‌ی مردم را به کامل‌ترین وجه بیان و تجربه‌های اجتماعی و تاریخی طبقات مختلف مردم را به شکلی موجز و با بیانی شیرین مطرح می‌کند. غالب امثال، بر محور خفقان‌های سیاسی، بی‌رسمی‌های اجتماعی، محرومیت‌های جنسی، تعصبات،

1. proverb

خصوصیت‌های مذهبی و کمبودهای مادی، شکل گرفته است که نشان‌دهنده‌ی مضایق و مظالم ادوار گوناگون تاریخی است. (بهزادی اندوهجری، ۱۳۷۸: ۵۱۲ و ۵۱۳)

تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها در ادامه می‌آید:

۱. ساحة المولد كيوم المحشر. (محموظ، ۱۹۷۷: ۳۵): میدان مولد مثل روز محشر شده بود. این ضرب‌المثل، بیانگر کثرت و ازدحام جمعیت است.
۲. ثورة لم لاء كي تؤدبكم و تفقرکم و تُمرغ أنوفكم في التراب. (همان: ۸۹): انقلاب، چرا که نه، تا ادبتان کند و فقیرتان سازد و دماغتان را به خاک بمالد. پوزه به خاک مالیدن، ضرب‌المثلی است که بیانگر شکست طرف مقابل و حکایت از بر زمین زدن او دارد.
۳. قالت: لن أنسى صورة وجهه لقد مسَّ عقله شيء. (همان: ۲۷۲): (ماریانا) گفت: چهره‌اش را اصلاً فراموش نمی‌کنم، عقلش پاره‌سنگ برداشته است.

۳-۹. استعاره^۱

استعاره، گونه‌ای تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه، یعنی مشبّه یا مشبّه‌به در کلام حذف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که رابطه‌ی میان طرفین تشبیه آن‌قدر فشرده می‌شود که به مرحله‌ی این‌همانی می‌رسد و از این لحاظ، استعاره در سخن، نسبت به تشبیه، رساتر و مؤثرتر است و اغراق و دروغ‌نمایی در استعاره، بسی فراتر است. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۸) طنزپرداز از اغراقی که در استعاره موجود است، برای بزرگ‌نمایی موضوع مورد نقد خود بهره می‌جوید.

۱. راکب طیارة! أیها القره جوز المفعم شحماً و غباء. (محموظ، ۱۹۷۷: ۱۴): سرنشین هواپیما! پهلوان پنبه‌ی پر از دنبه و حماقت. پهلوان پنبه، استعاره از انسان پرمدعا و بی‌لیاقت است و برای تحقیر مخاطب آمده است.

۲. نحن نعیش في الغابة يتعارک و حوشها علی أسلابنا. (همان: ۱۱۰): ما در جنگلی زندگی می‌کنیم که حیواناتش دایم در فکر دریدن هم‌دیگرند. جنگل، استعاره از دنیایی است که بسان جنگلی بی‌قانون است و وحوش، استعاره از انسان‌هایی است که خوی و خصلت انسانی را فراموش کرده و در فکر آسیب رساندن به دیگرانند.

1. metaphor

۳. اللَّيْلُ يَتَّبِعُ النَّهَارَ فِي إِصْرَارٍ غَيٍِّّ وَ لَكِنْ لَا شَيْءَ يَحْدِثُ عَلَيَّ الْإِطْلَاقَ. (محفوظ، ۱۹۷۷: ۱۲۵): شب، با اصراری احمقانه در پی روز می‌رود؛ اما هیچ چیز تازه‌ای اتفاق نمی‌افتد. شب را می‌توان استعاره از حکومت ظالمانه و روز را استعاره از انقلاب و امید به پیروزی بر ستم و تباهی دانست و نیز اشاره‌ای است به فضای اختناق‌آمیز مصر.

۴. طَلِبَةُ مَرْزُوقٍ ظَنُّ أَنَّهُ إِنْ لَزِمَ الصَّمْتِ فَقَدْ يَضْرَهُ الصَّمْتِ. (همان: ۵۴) طلبه مرزوق گمان کرد که اگر ساکت بماند سکوت به او ضرر می‌رساند. در اینجا سکوت به امری آسیب‌رسان تشبیه و ضرر رساندن به سکوت نسبت داده شد.

۹-۴. اغراق^۱

طنزپرداز با بزرگ جلوه دادن مسئله‌ی مورد اعتراض، اهمیت مطلب را به خواننده گوشزد کرده و با این روش موقعیتی طنزآمیز ایجاد می‌کند. اغراق می‌تواند در توصیف چهره، جسم، زیبایی، علم، دین و... باشد. به قول شمیسا «اغراق، حاصل تشبیه و استعاره است». (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۹)

این شیوه از متداول‌ترین فنون مورد استفاده در طنز است؛ زیرا بزرگ‌نمایی عمل ناهنجار، از بهترین شیوه‌ها برای نشان دادن ناهنجاری‌هاست. (اسلامی راد، ۱۳۸۲: ۲)

ستایش اغراق‌آمیز و نامعقول هم می‌تواند در ایجاد فضای طنزآمیز، مؤثر باشد. هرگاه ستایش کسی از حد طبیعی خود خارج شود، به مسخره کردن او مانده‌تر می‌شود. (شادروی‌منش، ۱۳۸۴: ۵۲) اغراق، گاه نتیجه‌ی تشبیهات و استعارات و کنایات است و گاه، به‌طور طبیعی و خودبه‌خودی، بروز و ظهور دارد. (فشارکی، ۱۳۷۴: ۷) نمونه‌ای از اغراق‌های این رمان در زیر می‌آید.

۱. تَرَدَّدْتُ قَلِيلاً ثُمَّ قُلْتُ: أَرِحُوا أَنْ يَكُونَ عَمْرُ الْمُدَّخِرِ مِنْ نُقُودِي أَطْوَلَ مِنْ عَمْرِي. (محفوظ، ۱۹۷۷: ۲۶): با کمی تردید گفتم: امیدوارم عمر پول‌های پس‌انداز شده‌ام از عمر خودم طولانی‌تر باشد. محفوظ در اینجا با نوعی غلو و بزرگ‌نمایی، سعی در طنزآمیز بیان کردن گفته‌ی خود دارد.

۲. إِنِّي أَعْرِفُ مِنْ تَارِيخِ الشَّيْءِ الْكَبِيرِ. (همان: ۵۵): من خیلی چیزها درباره‌ی تو می‌دانم. در این

1. hyperbole

عبارت، گوینده برای اینکه به مخاطب بگوید از گذشته‌ات خبرهای زیادی دارم، از کلمه‌ی تاریخ استفاده کرده تا با غلو، دانسته‌هایش زیاد جلوه کند.

۹-۵. تضاد^۱

یکی از شگردهای بدیعی برجسته که طنزپردازان از آن بسیار بهره می‌برند، آرایه‌ی تضاد^۱ است. نویسندگان با این آرایه‌ی بدیعی به برجسته‌سازی عیوب و موضوعات مورد انتقاد خود می‌پردازند. تضاد، آرایه‌ای ادبی است که در آن واژه‌هایی را که با یکدیگر تقابل معنایی دارند، به‌صورت بدیعی و هنری در کلام می‌گنجانند. (وحیدیان، ۱۳۷۹: ۵)

۱. اللیل یتبع النهار فی إصرار غیّ. (محموظ، ۱۹۷۷: ۱۲۵): شب، با اصراری احمقانه در پی روز می‌رود. در این عبارت، بین دو واژه‌ی شب و روز، تقابل معنایی وجود دارد.

۲. انشقّ النور و انعدم الظلام. (همان: ۳۵): نور، پدیدار شد و تاریکی از بین رفت.

در این عبارت بین دو واژه‌ی نور و تاریکی، تقابل معنایی وجود دارد.

۳. دعها تعیش و تموت علی ما فطره‌الله علیه. (محموظ، ۱۹۷۷: ۴۸): بگذار همان‌گونه که خدا او را آفریده، زندگی کند و بمیرد. در این عبارت، بین دو واژه‌ی زندگی کند و بمیرد، تقابل معنایی وجود دارد.

۱۰. شگردهای نجیب محفوظ

با نگاهی دقیق‌تر در آثار طنزآمیز درمی‌یابیم که شگردهای خاصی در آن‌ها به‌کار می‌رود. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات، قلب اشیا و الفاظ، کودن‌نمایی، ستایش اغراق‌آمیز، تهکّم و نفرین و دشنام. (بهرمند، ۱۳۸۹: ۱۴)

دسته‌بندی دیگری نیز از این شگردها بیان شده است: کوچک کردن، بزرگ کردن، تقلید

طنزآمیز، طعنه یا کنایه‌ی طنزآمیز^۲ و نقل قول مستقیم. (همان)

طنزپردازان علاوه بر صنایع ادبی، از شگردهای دیگری نیز برای طنزآفرینی استفاده می‌کنند.

1. opposition; homeosis

2. Irony

۴. مرة قال لي: أنت كلب الأمة الخافك. كلما رأوني صاح صائحهم: أهلاً بـكلب الأمة. (همان: ۱۳-۱۴):
یکبار به من گفت: تو سگِ مطیعِ ملتی. هر وقت مرا می‌دید بلند فریاد می‌زد: خوش آمدی
سگِ مطیعِ ملت!

۱۰-۲. تشبیه طنزآمیز (تشبیه به چیزی بی‌ارزش)

هدف از تشبیه طنزآمیز، تحقیر و تمسخر است. در این نوع تشبیه، کسی یا چیزی را به موجودات بی‌ارزش مثل حیوان، مانند می‌کنند. (حلبی، ۱۳۷۷: ۵۷)

۱. فنظرتُ الي يدي التي ذكرتني بيد مومياء في المتحف المصري. (محفوظ، ۱۹۷۷: ۱۲): به دستم نگاه کردم که مرا به یاد دست مومیایی‌ای در موزه‌ی مصر انداخت.

۲. أيُّها الثعلب، إنك تعرف تماماً ما أعني. (همان: ۳۰): ای روباه مکار! تو خوب منظورم را می‌فهمی.

۳. ردّد دعایات الشیوعین أيُّها الثعلب. (همان: ۳۳): شعارهای کمونیست‌ها را تکرار کن، روباه پیر.

۴. و لما تجرّدت من ملابسها تبدّت كمومياء من شمع المذاب! فقلتُ لنفسي يا للتعاسة. (همان: ۲۸۰): وقتی لباس‌هایش را درآورد، مثل مومیایی‌ای پوشیده از شمع آب‌شده بود! با خود گفتم چه بدبختی‌ای! به طنز، بدن ماریانا را به جسم مومیایی از جنس شمع آب‌شده تشبیه کرد.

۱۰-۳. اصطلاحات محاوره‌ای

طنزپرداز برای نزدیکی بیشتر به خواننده از کلماتی استفاده می‌کند که روزمره بر سر زبان‌ها جاری است.

۱. أيُّها القره جوز المفعم شحمًا و غباء. (محفوظ، ۱۹۷۷: ۱۴): پهلوان‌پنبه‌های لبریز از دنبه و حماقت.

۲. أم ترين ثقافتی دون الكفاية يا روث الجاموسة. (همان: ۱۰۵): یا مرا آدم بی‌فرهنگ و بی‌کفایتی

می‌بینی؟ **پشکل!**

۳. و من العجب أنه لم تنشأ مودةً بينه و بين أحدٍ سوى قلاوون الصحافة ممّاجعني أقطعُ بأنّ العجوز الأعراب لوطيُّ سابق. (همان: ۱۲۸): عجیب هم این بود که با هیچ کس مصاحبتی ندارد مگر با همین پیروپاتال‌های ژورنالیست که باعث شد مطمئن شوم که این پیر عزب، سابقاً لوطی

بوده است.

۴. و لاحظتُ مرّةً زهرة قادمة بقهوة العصر_ أنها متجهمةٌ فسألتها عن الصحّة، فأجابني بفتور: كالبغل. (محفوظ، ۱۹۷۷: ۶۸): یکبار دیدم که زهره گرفته و عبوس با قهوه‌ی عصرانه آمد. از او حالش را پرسیدم. با بی‌حالی گفت: مثل قاطرم.

نجیب محفوظ اصطلاحات محاوره‌ای را گاهی در قالب دشنام و نفرین، که برای هجاگویان از آشناترین و در دسترس‌ترین شیوه‌ها بوده، آورده است. گرچه دشنام‌گویی، جولان‌گاه اصلی هجاگویان است، در طنزپردازی نیز دشنام‌های پوشیده و کنایی کاربردی ویژه دارند. (شادروی منش، ۱۳۸۴: ۵۲ و ۵۳)

۵. أتمني لك أحلاماً مزعجة! (محفوظ، ۱۹۷۷: ۵۵): برایت خواب‌های بدی آرزو می‌کنم. آرزو کردن خواب‌های بد درحقیقت، نوعی نفرین است.

۶. أخرس يا ابن الكلب. (همان: ۱۳۴): خفه شو، توله‌سگ!

نتیجه

در این جستار دیدیم که نجیب محفوظ با فراست درمی‌یابد که در عصر حاکمیت استبداد، طنز، یکی از بُرنده‌ترین ابزار مبارزه است؛ ازاین‌رو با این وسیله در مقابل پلیدی‌ها و کج‌روی‌ها و عیب‌ها و کاستی‌های جامعه می‌ایستد و با بیانی خنده‌آور، حجاب از چهره‌ی مفساد اجتماعی، سیاسی، مشکلات اداری و... برمی‌دارد.

وی مسائل و مشکلات فرهنگی چون بهره‌کشی از زنان و مشکلات اقتصادی مانند دزدی و قاچاق و سوءاستفاده از منصب را به زبان طنز و با شگردهای خاص خود چون تحقیر، اغراق، کنایه، تشبیه و... به بهترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد و غیرمستقیم به نقد زمانه‌اش می‌پردازد. نجیب محفوظ، موضوعاتی چون امور سیاسی و اجتماعی را به زبان طنز بیان کرده است؛ همچنین به مسئله‌ی زنان و برخورد جامعه با آنان به زبان طنز پرداخته است. وی حتی دشنام را به شیوه‌ای طنزآمیز، نشان داده و قدرت شگرفی را در بیان طنزآمیز مسائل مختلف به رخ کشیده است.

بیشتر طنزهایی که وی در این رمان به‌کار گرفته، طنز عبارتی است که براساس ظرفیت‌های

زبانی ایجاد می‌شود. وی صنایع ادبی‌ای همچون کنایه، استعاره، تشبیه، مجاز و دیگر عناصر بلاغی و زبانی را دست‌مایه‌ی آفرینش طنزهای عبارتی خود قرار داده است.

منابع

منابع عربی

۱. خضر، العباس (۱۹۶۷)، *الواقعية في الأدب*، بغداد: دارالجمهورية.

۲. زغلول السلام، محمد (بالاتا)، *دراسات في القصة العربية الحديثة*، الاسكندرية: المعارف.

منابع فارسی

۳. اسلامی‌راد، زهرا (۱۳۸۲)، *راز طنزآوری*، نشریه‌ی میراث شهاب شماره‌ی ۱۳، ۱۴.

۴. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی*، جلد دوم، دانش‌نامه‌ی ادب فارسی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۵. باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، *عناصر غالب بلاغی در طنزهای دیوان خروس لاری*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی (مجله‌ی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، دوره‌ی جدید شماره‌ی ۳.

۶. بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹)، *ایرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه*، متن پژوهی ادبی، شماره‌ی ۱۴ (۴۵).

۷. بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸)، *طنز و طنزپردازی در ایران*، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.

۸. پلارد، آرتور (۱۳۷۸)، *طنز از مجموعه‌ی سبک‌ها، مکتب‌ها و اصطلاحات ادبی و هنری*، ترجمه‌ی سعید سعیدپور، چاپ اول، نشرمرکز.

۹. حسن، عبدالرحیم (۱۹۸۸)، *الحلم الذي أصبح واقعا*، لندن: مجله العالم، شماره‌ی ۲۴۶.

۱۰. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلامی تا روزگار عبید زاکانی*، چاپ اول، تهران: نشر بهبهانی.

۱۱. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی، تهران: نشر بهبهانی.
۱۲. داد، سیما (۱۳۷۸)، واژه‌نامه‌ی مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی— به شیوه‌ی تطبیقی و توضیحی، ویرایش ۲، تهران: مروارید.
۱۳. شادروی‌منش، محمد (۱۳۸۴)، شیوه‌ها و شگردهای طنز و مطایبه، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره‌ی ۷۳.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، بیان، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۵. _____، _____ (۱۳۷۹)، نگاهی تازه به بدیع، چاپ دوازدهم، تهران: نشر فردوس.
۱۶. صدر، رؤیا (۱۳۸۱)، بیست سال با طنز، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
۱۷. فشارکی، محمد (۱۳۷۴)، بدیع، چاپ اول، تهران: چاپ نیل.
۱۸. محفوظ، نجیب (۱۹۷۷)، میرامار، دارالشوق.
۱۹. محفوظ، نجیب (۱۳۶۹)، میرامار، یوم قتل الزعیم، (روز قتل رئیس جمهور و ۱۲ داستان دیگر) ترجمه‌ی یوسف عزیزی بنی طرف، چاپ اول، تهران: نشر چکامه.
۲۰. میرزایی، فرامرز (۱۳۷۱)، انعکاس دین و مظاهر آن در داستان‌های نجیب محفوظ، فصلنامه‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۹-۱۰.
۲۱. وحیدیان کامکار، تقی (۱۳۷۹)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چاپ اول، تهران: دوستان.
۲۲. هاشمی، سیدجواد (۱۳۸۶)، دایرة‌المعارف زیبای خنده، چاپ اول، تهران: پرتو خورشید.
۲۳. هریس، رابرت (۱۳۸۳)، داروی تلخ با طعم عسل (هدف و شیوه‌ی طنز)، ترجمه‌ی فریبا شادمهر، جام‌جم.

منابع اینترنتی

۲۴. اسکندری، الناز (۱۳۸۸) میرامار، گرانیگاه عشق و وطن (۱). <http://www.louh.com/content/default.aspx?categoryid=283752> بهمن ۱۳۸۸

دراسة عناصر الفكاهة في رواية ميرامار لنجيب محفوظ

مصطفى كمالجو^{۱*}، زينب كايد عباسي^۲

۱- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة مازندران

۲- ماجستير في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة مازندران

kamaljoo@umz.ac.ir

الملخص:

الفكاهة من الموضوعات التي عالجها كل الآداب المكتوبة باللغات المختلفة. لا يجد نجيب محفوظ دواء أنفع من الفكاهة لمواجهة الاستبداد في المجتمع. هو في كتابه ميرامار يضع كلامه الحادّ والمؤلم في قناع من الفكاهة والتحقير والسخرية ويقدمه للناس و يخفف عن آلام شعبه.

تهدف هذه المقالة إلى دراسة الفكاهة في كتاب ميرامار لنجيب محفوظ الكاتب المصري الشهير. قام نجيب محفوظ بمحاربة شدائد زمانه و بيده سلاح الفكاهة، كما عالج القضايا والمشاكل السياسية والاجتماعية بأسلوبه الفني الرائع و قدّمها في ثياب مبتكرة و تراكيب مضحكة. تقوم الدراسة هذه بتعريف أسلوب نجيب محفوظ في فكاهته. يأتي نجيب محفوظ بالفكاهة في صورتين: مرّة يأتي بها في قوالب بلاغية مثل التشبيه والكناية والاستعارة والإغراق والتضادّ وغيرها، و مرّة أخرى يتفنّن و يأتي بها في قالب الازدراء والمصطلحات الحوارية وغيرها من الفنون.

الكلمات الرئيسية: الفكاهة، عناصر الفكاهة، فنون الفكاهة، ميرامار، نجيب محفوظ.

A Study of the Use of Humor as a Rhetorical Device in Naguib Mahfouz's Novel "Miramar"

M. Kamaljoo^{1*}, Z. Kayed Abbasi²

1- Assistant Prof. Dep. of Arabic Language & Literature, Mazandaran Uni.

2- M.A Grjuated of Arabic Language & Literature

kamaljoo@umz.ac.ir

Abstract:

Humor, as a rhetorical and literary device, is used in the literature of almost every country in the world. The distinguished Egyptian writer Naguib Mahfouz sees humor as the most effective means for reflecting the ills pains and sufferings and suppressions of Egyptian society. To this end, in most of his novels, he uses different modes of irony and humor to express his anger and disgust of the suppression enwrapping his country. And the humor that he uses is generally meant to soothe of the people of his country.

The current research is an attempt to investigate the use of the elements of humor in one of the novels of Naguib Mahfouz, "Miramar" Mahfouz uses literature in general and humor specifically as a tool to fight and also to delineate the political, social, and economic sufferings that the Egyptian people were experiencing. Moreover, it will try to show what special techniques the author implements to make the best use of this rehtorical device.

Mahfouz, in this novel, critiques the social and political problems that are engulfing the country and conveys his ideas to the readers through a mostly implicit and indirect use of language. Comic combination of words is often used to bring smile onto the face of his readers when criticizing the current situation of the country.

Mahfouz uses both artistic and rhetorical devices such as simile, irony, metaphor, hyperbole, anti-thesis, understatement, and colloquial expressions to achieve this goal.

Keywords: Humor, Elements of humor, Humor techniques, Miramar, Naguib Mahfouz.